

# ایران کنونی

یک روزنامه سوسیال دموکرات

باقر مومنی

شناسنامه:

- ۱- اسم: ایران کنونی
- ۲- محل انتشار: تهران، میدان مخبرالدوله
- ۳- قطع: ۲۴،۵۰ در ۳۵،۵۰
- ۴- تعداد صفحات: ۸ صفحه، گاهی که آگهی زیاد دارد ۴ صفحه لایی به آن اضافه می شود.
- ۵- تصویر: بندرت تصویر چاپ می کند و این تصاویر هم معمولاً عکس های جنگی است که ادارات انتشارات و اطلاعات سفارتخانه های انگلیس و شوروی در آن زمان برای مطبوعات می فرستادند.
- ۶- قیمت: تک شماره ابتدا ۲ ریال. از شماره ی ۲۳ مورخ ۱۶ شهریور ۳ ریال. وجه اشتراک سالانه تا شماره ۲۳ قید نشده، و از این شماره به بعد ۲۰۰ ریال
- ۷- صاحب امتیاز و مدیر: گ [گریگور] یقیکیان
- ۸- همکاران: ۱- نویسندگان ثابت: مرتضی خجند پور، مرتضی چهار دهی، علی اصغر محمدی (افسرده)؛ ۲- نویسندگان اتفاقی: احمد اردلان، مجتبی مینوی، سجادی
- ۹- زبان: فارسی
- ۱۰- تاریخ شماره دوم سال نهم (شماره مسلسل ۱۳۴) ۱۷ فروردین ۱۳۲۲ (و چون یک نشریه هفتگی است میتوان تصور کرد که تاریخ شماره اول دوره جدید آن فروردین ۱۳۲۲ بوده)
- ۱۱- آخرین شماره: ۴۹ سال نهم (۱۷۷) بتاريخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۲
- ۱۲- فاصله انتشار: هفتگی است ولی گهگاه نامنظم میشود و فاصله میان دو شماره از ۱۰ تا ۱۴ روز تفاوت می کند.
- ۱۳- نوع: سیاسی، خبری، اجتماعی است. گاه بحث های تئوریک دارد و گاه به قصه و ادبیات هم می پردازد.
- ۱۴- تمایلات سیاسی و اجتماعی: ترقیخواه، ضدفاشیست و سوسیال دموکرات
- ۱۵- ارزش و برد اجتماعی: روزنامه ای نسبتاً سنگین و اصولی است ولی تیراژ آن از روزنامه های خبری معروف و روزنامه های حزبی بسیار پایین تر است

۱۷- کمبود: بین شماره ۲ تا ۴۶، که در یک مجلد صحافی شده، جای شماره ۴۵ خالی است.

اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران:

قسمتی از این روزنامه که مورد مطالعه است دقیقاً از فروردین ۱۳۲۲ آغاز و در اسفند همین سال پایان می‌یابد و سال ۱۳۲۲ همچنان یکی از سالهای جنگ و اشغال است:

جنگ جهانی دوم روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ با حمله‌ی ناگهانی آلمان هیتلری به لهستان آغاز می‌شود؛ و در سال دوم جنگ ۲۵ اوت ۱۹۴۱ ( سوم شهریور ۱۳۲۰) ایران ابتدا توسط نیروهای متفقین یعنی شوروی و انگلیس اشغال می‌شود و بعدها نیروی نظامی آمریکا نیز به آنان می‌پیوندد. این اشغال برای ایران عوارض بی‌شماری دارد که بطور عمده استعفا و تبعید رضا شاه، آزادی مطلق بیان و قلم در انتقاد از رژیم گذشته و تا حدود بسیاری از وضع موجود، پیدایش روزنامه‌ها، احزاب و سازمانهای سیاسی، آزادی زندانیان سیاسی و مخالفان رژیم رضاشاه، اعم از روشنفکر کمونیست تا خان عشایر، بی‌ثباتی دولت‌ها، نابسامانی و بی‌نظمی اقتصادی از آنجمله‌اند.

در آغاز سال ۱۳۲۲ دولت قوام السلطنه جای خود را به دولت سهیلی می‌دهد، ناصرخان قشقایی قدرت مسلحانه خود را بر سراسر قلمرو ایل اعمال می‌کند، مجلس دوره سیزدهم به پایان میرسد و مجلس چهاردهم پس از یک انتخابات عمومی برای مدت دو سال تشکیل میشود.

دکتر میلسپو، مستشار مالی امریکایی که همراه با عده‌ای دیگر از مستشاران هموطن خود به دعوت قوام السلطنه و با تصویب مجلس شورا بعنوان رئیس کل دارائی به ایران آمده بود برای تنظیم امور اقتصادی کشور به سلیقه خود همچنان با قدرت کامل و اختیارات تام مشغول کار است. دولت سهیلی در عین حال ب فکر استقراض از امریکا می‌افتد.

هم در این سال عده‌ای از رجال و افسران ارتش و کارمندان راه آهن به اتهام همکاری با آلمانها که قصد خرابکاری در راه آهن و اخلاص در مناسبات ایران با متفقین داشتند دستگیر و به سلطان آباد اراک تبعید می‌شوند. در ۱۷ شهریور این سال دولت ایران پس از توقیف عده بالا و تسلیم ایتالیا رسماً به آلمان اعلان جنگ می‌دهد و مقررات زمان جنگ را در کشور برقرار میکند. در همین سال کنفرانس دول متفق - چرچیل، استالین، روزولت - در تهران تشکیل میشود. و بالاخره کارگران کارخانه اسلحه

سازی سلطنت آباد دست به اعتصاب می‌زنند. از خصوصیات این دوران ابراز شخصیت طبقه کارگر و تبلیغ بسود کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان از جانب بعضی روزنامه‌ها و سازمان‌های سیاسی است و بهمین دلیل مسائل و گرفتاری‌های این طبقات مورد توجه دولت‌ها قرار می‌گیرد و فی‌المثل در این سال لایحه قانونی تعلیمات اجباری و بیمه کارگران عنوان میشود.

کلیات:

روزنامه ایران کنونی که یک روزنامه سیاسی - اجتماعی است در مورد تمام این مسائل موضعگیری خاص خود را دارد و بعلاوه دارای پاورقی‌هایی نیز هست که میتوان از بعضی از آنها با عنوان «تاریخ ارمنستان» اثر «موسی خورنی»، «مسافرت به ایران» بقلم «سر ویلیامز فوستر» و «نخست وزیر بریتانیای کبیر» نوشته «موریس باقللی» نام برد.

از محتویات شماره دوم روزنامه - که اولین شماره موجود در کتابخانه ملی است - «سه لایحه»، «آلمان میخواهد بوسیله جنگ زیردریایی خود را از شکست نجات دهد»، «در فارس امنیت نیست»، «گزارش ماهیانه رئیس کل دارائی»، «مسلمانان هندوستان» به اضافه چند آگهی است. نمونه‌هایی از عناوین مقالات شماره‌های دیگر عبارتند از: «آزادی انضباط است نه هرج و مرج و خودسری»، «برای پیشرفت فلاح لازم است زارع دارای اراضی باشد»، «نخستین روز ماه مه»، «بدون بالا بردن سطح زندگانی دهقانان و کارگران قانون تعلیمات عمومی بی‌اثر خواهد ماند»، «دولتهای مستبد و مرتجع دیکتاتوری مقتدر نیستند»، «لایحه قانون مالیات بر درآمد دکتر میلسپو ببر نیست و آدم نمیخورد»، «ما سعی میکنیم که از پیشرفت زنان جلوگیری کرده و آنان را دوباره بین چهاردیوار منزلشان زندانی نماییم». گذشته از اینها یک رشته مقالات اجتماعی نیز در روزنامه دیده میشود. نمونه: «منابع سوسیالیزم علمی»، «انقلاب»، «طبقاتی که انقلاب بنفع آنها میباشد».

با اینهمه روزنامه مسائل معینی را با علاقه خاصی تعقیب میکند که از آنجمله میتوان مسئله قدرت، آزادی، مرکزیت حکومت، مستشاران امریکایی، کارگران و دهقانان و سایر زحمتکشان و ... را نام برد که بترتیب مورد بحث قرار می‌گیرند:

مسئله قدرت:

«ایران کنونی» یکی از علل ضعف دولتهای بعد از شهریور ۱۳۲۰ را عدم دوام و ثبات آنها میدانند و مینویسد: «هیچ دولتی که فقط چند روز سرکار میماند قادر به اداره کشور

اوایل بهمن این سال فرمانداری نظامی و اداره کل تبلیغات طی اعلامیه‌ای به تهدید مطبوعات پرداختند: اولی تهدید کرد که «برای حفظ حیثیت و احترام ارباب قلم»، توهین به شاه، توهین به روسای ممالک خارجه یا نمایندگان سیاسی آنها، توهین و افترا به نمایندگان ملت یا وزراء و معاونین آنها یا رؤسا و مستخدمین دربار سلطنتی، مامورین دولتی ادارات مجلس یا مامورین بلدی و اسناد توهین و افترا نسبت به اشخاص، فحش و ناسزا به هر کس را بدون مراعات قانون هئیت منصفه مجازات خواهد کرد، و دومی - به سرپرستی ابراهیم خواجه نوری - ضمن استعفا در خودداری از هتاکی و تهمت اعلام داشت که از ۱۵ بهمن ۱۳۲۲ شورای مخصوصی تشکیل خواهد داد تا اگر روزنامه‌ای «کوچکترین مطلبی برخلاف قانون مطبوعات» بنویسد جراید و نویسندگان آنرا تعقیب و توقیف کند. روزنامه ایران کنونی در عین حال که مطبوعات ایران را به اعتدال و انتقاد اصولی فرا میخواند به این شیوه برخورد حکومت با مطبوعات نیز حمله میکند و توقیف روزنامه‌ها را نشانه وجود یک مرض اجتماعی میخواند و برای سروسامان دادن به کار مطبوعات پیشنهاد میکند که کنفرانسی با حضور تمام مدیران جراید و رئیس دولت تشکیل شود و دولت موظف به اجراء تصمیمات این کنفرانس بشود.

روزنامه برای جلوگیری از ایجاد هرج و مرج، و در نتیجه، ایجاد دیکتاتوری در عین حال اظهار عقیده میکند که افسران ارتش نباید در سیاست دخالت کنند و کارکنان دولت نباید رهبری احزاب را بعهده گیرند و شاه نیز باید فقط سلطنت کند و در امور سیاسی دخالت نداشته باشد. مسئله دیگری که در ایجاد دولت مقتدر میتواند دخیل باشد مبارزه با رژیم ملوک الطوائفی است. در اوایل این سال حادثه سمیرم در قلمرو قشقائی، که به قتل سرهنگ قشقائی فرمانده پادگان آنجا منجر میشود، اتفاق میافتد و ناصرخان قشقائی رئیس ایل نامبرده قدرت خود را بر سراسر منطقه گسترش میدهد. روزنامه ایران کنونی شدیداً به اقدامات قشقائیان حمله میکند و به نوبخت وکیل مجلس شورا، که او را همدست ایلخانان میخواند، میتازد و او را متهم میسازد که با سخنرانی بر ضد افسران ارتش از «اشرار» حمایت میکند. روزنامه در همین زمینه اقدامات سپهبد شاه بختی را در سرکوب ناصر قشقائی و «ماجراجویان» دیگر میستاید، و سرانجام از ختم ماجرا و ابراز وفاداری ناصر و خسرو قشقائی و کدخدایان ایل ابراز خرسندی میکند

زحمتکشان و سرمایه داران:

در این ایام سخت نخواهد شد» (۱). برای اداره کشور، دولت باید مقتدر باشد اما «قدرت دولت نه در ارتجاع، نه در استبداد و نه در دیکتاتوری است». دولت‌های دیکتاتور اگرچه بظاهر نیرومند به نظر میرسند «ولی اولین ضربت که از خارج و یا داخل کشور بر آنها وارد آید اساس و اصولشان را واژگون نموده از بیخ میکند و کلیه سازمان‌ها و تشکیلاتی را که ایجاد کرده اند از بین میبرد» همانطور که تمام نظامات ناپلئونی پس از شکست او مطلقاً از میان رفت، و همانطور که توسل به سرنیزه و پلیس مخفی سیاسی نتوانست رضاشاه را نجات دهد و «در اثر کوچکترین حمله‌ای از بین رفت و قدرت وی نابود گشت و اکثر سازمانها و تشکیلاتی را که ایجاد کرده بود متزلزل گردید.»

«برعکس، دولتی نیرومند است که برای اجرای برنامه و مرام خود به سرنیزه نیاز نداشته باشد و به افکار عامه اتکاء کند. اما یک دولت هنگامی میتواند به پشتیبانی افکار عامه متکی باشد که اولاً مرام ثابت داشته و او را اعلام و تضمین عملی شدن آن را بنماید، ثانیاً در کلیه اقدامات خود منافع اکثریت ملت را در نظر دارد نه منافع یک مشت مردم بانفوذ، ثالثاً دروغ نگوید و وعده‌های عملی نشدنی به مردم ندهد و حقیقت اوضاع مملکت را از مردم کشور مخفی نکند... رابعاً از اقدامات خود افکار عامه را مطلع سازد و ... صحت عمل خویش را ثابت نماید» (۲) روزنامه پس از این توضیحات به این نتیجه میرسد که قدرت واقعی در دموکراسی است و دولت‌های دموکرات مقتدرترین حکومت‌های جهان هستند.

اما آنچه که به مردم مربوط میشود اینست که آنها باید معنی آزادی را بخوبی دریابند: «آزادی انضباط است نه هرج و مرج یا خودسری» و این تذکر بدان سبب است که مردم ما «معنی آزادی را بخوبی درک نکرده» و تصور میکنند که آزادی یعنی هرج و مرج و خودسری و این معنی بسیار خطرناک است زیرا «بوسیله تقویت هرج و مرج و خودسری، ما خدمت بزرگی برای استقرار دیکتاتوری در این کشور مینمائیم» (۳) مردم باید ضعف‌ها و اشتباهات دولت‌ها را وسیله‌ای برای تضعیف آنها قرار ندهند و آنان را متزلزل نسازند زیرا بقول روزنامه «زحمتکشان حقوق حقی خود را فقط در امنیت و نظم تحصیل مینمایند.» (۴)

در این دوره، مطبوعات با استفاده از امکاناتی که بوجود آمده بود در انتقاد از دولت‌ها تا هرجا که دلشان میخواست میتاختند. دولت‌ها نیز هرگاه امکانی میافتند قدرت نمایی میکردند و با شمشیر حکومت نظامی به توقیف انفرادی و بویژه دستجمعی مطبوعات دست میزدند و از جمله در

ضد کشاورزان و شبانانی که شب و روز جان میکنند ولی ثمرات زحماتشان [را] ایلخانی‌ها و خوانین میبرند.» (۱۱) در مورد دهقانان معتقد است که برای بالا بردن سطح زندگی آنان «باید صاحب اراضی، بنابراین صاحب ثمره زحمات و کار خودباشند.» (۱۲) بعلاوه «برای پیشرفت فلاح [نیز] لازم است زارع دارای اراضی باشد.» (۱۳) مقاله ای که دارای این عنوان است بمناسبت لایحه ای نوشته شده که چند روز قبل از طرف دولت به مجلس تقدیم شده بود. در این لایحه آمده بود که اربابان از ۵۰ الی ۱۰۰۰ متر مربع زمین برای احداث باغ در اختیار دهقانان بگذارند و گاو و بذر و اعیانی خانه هم در اختیار آنان بگذارند بشرط آنکه رعیت قیمت گاو و بذر را بپردازد و حداقل ده سال برای ارباب کار کند. روزنامه این لایحه رابه نفع مالکان میداند و مدعی میشود که تنها راه ازدیاد محصولات فلاحی و جلوگیری از ترک روستاها و هجوم دهقانان به شهر صاحب زمین شدن دهقانان است. (۱۴) مدیر روزنامه ضمن انتقاد از فروش املاک خالصه در زمان رضا شاه که به پولداران فروخته شد و حتی یک زرع از آن هم به دست دهقانان واقعی نیافتاد برای حل مسئله ارضی پیشنهاد میکند:

۱- املاکی را که رضا شاه پهلوی به دولت واگذار نموده است در بین زارعین که در سر زمین بدون همراهی مزدبران و فقط به همراهی اعضاء خانواده خود کار میکنند با قیمت خرید شاه سابق تقسیم نمایند و با قسط قیمت مزبور را دریافت نمایند. ۲- اراضی بایری که مالکشان برای آبادی آنها زحمت نکشیده و پول هم خرج نکرده اند از طرف دولت تصرف و بین زارعینی که میخواهند اراضی نامبرده را آباد نمایند تقسیم و بتدریج قیمت آنها را دریافت نمایند. ۳- مالکین را موظف باید کرد که قسمتی از اراضی مزروعه خود را با قیمتی که کمیسیون از نمایندگان دولت زارعین معین میکنند به کشاورزان واگذار نمایند و پول آن را از دولت بگیرند و دولت نیز به اقساط از زارعین دریافت نماید. ۴- مالکین را [باید] وادار کرد که اصلاحات لازمه را در مورد کشاورزی بنمایند و اگر نتوانستند بکنند دولت بتوسط شرکتهای تعاونی زارعین اصلاحات لازمه را در اراضی نامبرده بنماید. ۵- قرض های زارعین از طرف دولت و یا مالک پرداخته شوند تا زارعین مجبور به پرداخت نفع زیاد به صرافان نگردند و همچنین شرکت های اعتبار جز به همراهی بانک کشاورزی و با شرکت زارعین تاسیس نمایند تا زارعین در موقع احتیاجشان با پرداخت نفع کمی بتوانند پول بگیرند.»

«ایران کنونی» توجه خاصی به زحمتکشان و بطور عمده دهقانان و کارگران دارد. روزنامه اظهار عقیده می کند که «ملت یعنی دهقانان و کارگران». در مورد ترکیب اجتماع توضیح می دهد که «ملت ایران تشکیل میشود از ۱۵ میلیون نفر دهقانان، کشاورزان، کارگران، لنینپرولترها ... بیشتر از ۹۵ درصد جمعیت کشور ما را دهقانان و کشاورزان تشکیل میدهد، یعنی بیشتر از ۱۴ میلیون نفر از جمعیت ایران مردانی هستند فقیر، نیم گرسنه، نیم لخت، بی سواد یا کم سواد و متعصب ... شب و روز کار میکنند ولی صاحب ثمره زحمت خود نیستند.» (۵)

در مورد پیدایش و گسترش طبقه کارگر یا لومین پرولترها مینویسد: «در مدت سلطنت رضا شاه پهلوی موسسات صنعتی و راههای شوسه و آهن ایجاد شدند، عده زیادی از کشاورزان از دهات فرار و در موسسات و در سر راه های نامبرده مشغول کار شدند... و رفته رفته طبقه کارگران پروله تر را تشکیل داده و بکلی از مزارع دور میشوند ... عده زیادی هم از دهقانان که در شهر ها جمع میشوند بیکار مانده و عادت تنبلی نموده لنینپروله تر ها Lunpen proletaires را تشکیل دادند» (۶)

این روزنامه ضمن اشاره به فقر و نادانی زحمتکشان ایران اظهار عقیده می کند که «کارگران و دهقانان فقیر فقط زمینه خوبی برای استقرار دیکتاتوری و استبداد را حاضر مینمایند» و برای رفع بدبختی ها و سختی های این طایفه اقدامات دولت و انتشار چند قانون کافی نیست بلکه در عین حال «مردان تحصیلکرده ... باید با دهقانان و کارگران نزدیک شوند، به آنها سواد یاد دهند، آنها را با اوضاع آشنا نمایند» (۷) اما هنگامی که قانون «تعلیمات عمومی و اجباری و مجانی» مطرح میشود، با فقر موجود دهقانان و کارگران، در اجرا و عملی شدن چنین قانونی اظهار تردید میکند (۸) و مینویسد: «بدون بالا بردن سطح زندگی دهقانان و کارگران قانون تعلیمات عمومی بی اثر خواهد ماند.» (۹) زیرا تا زمانی که مردم زحمتکش شهرها و دهقانان فقیر هستند و بچه ها برای کمک به معیشت خانواده مجبورند کار کنند اینگونه قوانین بی اثر خواهد ماند.» (۱۰)

«ایران کنونی» که ظاهرا تبلیغ کننده سوسیال دموکراسی است، هر جا فرصتی پیش میاید بالاخص از منافع دهقانان دفاع میکند و حتی هنگامی که از حوادث فارس و سرکشی های قشقائیان به بدی یاد میکند فراموش نمیکند که بخصوص متذکر شود که «ما فقط مخالف با خوانین و ایلخانی ها و مالکان پر ثروت و بانفوذ و مسلح هستیم نه بر

آنست که از «روزنامه‌هایی که خود را بطرفداری از کارگران معرفی کرده اند» و یا ارگان‌های احزاب و اتحادیه‌های کارگران میباشند یاد میکند و میگوید که اینها اعتصاب کارگران سلطنت آباد را نتیجه تحریکات فاشیست‌ها تلقی کرده و در نتیجه از دولت خواسته اند که فاشیست‌ها را مجازات کند و به کارگران نیز هشدار داده اند که آلت دست فاشیست‌ها نشوند. روزنامه در اشاره انتقادی خویش مینویسد که کارگران زیر نفوذ این «احزاب» هستند و اگر راست میگویند باید فاشیست‌ها را در صفوف خود جستجو و آنان را از میان خود طرد کنند.

این روزنامه در انتقاد از حزب توده ایران، از جمله به مسئله تعیین نامزدهای انتخاباتی ارمنی‌ها و آسوری‌ها میپردازد و با یک تاکتیک سه‌جهته از یکسو به کسانی که قصد دارند به حقوق این دو اقلیت تجاوز کنند سخت میتازد، از سوی دیگر حکومت را که مانند «پدر مهربان» در حق اقلیت‌ها رفتار میکند میستاید و از جانب سوم دخالت حزب توده ایران را در مورد ارمنه بشدت انتقاد میکند که «چرا بخود حق میدهد برای این اقلیت نامزد انتخاباتی تعیین کند.» (۱۷) باید دانست که همین روزنامه پنج ماه قبل در شماره ۱۹ مرداد ۱۳۲۲ خود در پاسخ کسانی که از رهبری سلیمان میرزا در حزب توده ایران انتقاد میکردند زیر عنوان «بعضی از سرمایه‌داران نیز از منافع زحمتکشان دفاع کرده و میکنند» مقاله‌ای نوشته بود و در آنجا نمونه‌های فراوانی از رهبران ثروتمند طبقه کارگر جهانی را ذکر کرده بود و در ضمن از حزب نامبرده نیز چنین یاد کرده بود: «حزب توده خود را طرفدار زحمتکشان - کارگران و برزگران - معرفی نموده و عده زیادی از کارگران در شهرستانها و کشاورزان در دهات زیر پرچم آن جمع هستند. آیا حزب توده کمونیست است؟ سوسیالیست است؟ دموکرات است؟ نمیدانم. زیرا بعضی از اعضاء آن خود را کمونیست مینامند، دیگران خود را سوسیالیست و بعضی‌ها نیز خود را دموکرات مینامند. حزب توده رسماً خود را حزب توده نامیده و مدافع توده میدانند. عجلتاً باید او را طرفدار توده و مدافع منافع توده دانست.»

«ایران کنونی» که دفاع از منافع زحمتکشان را با حمله به ثروتمندان و سرمایه‌داران توأم کرده به مناسبت‌های مختلف از اینان بد میگوید و پیشنهاد میکند که به انواع وسائل قدرت آنان را باید محدود ساخت. مثلاً یکجا در انتقاد از وضع اجتماعی و نحوه قانونگزاری مینویسد: «در این کشور قانون را تنظیم مینمایند که در آن دربی برای فرار از اجرای قانون باز باشد و پولداران بتوانند زیر قانون

ضمناً مدیر روزنامه فراموش نمیکند که بگوید حل «مسئله ارضی» در ایران از طریق انقلاب زیان بخش است و بایستی «بوسیله تصویب و نشر قوانین از طرف سازمانهای معمولی سیاسی (مثلاً مجلس شورای ملی) انجام گیرد.»

اما در مورد کارگران شهرنشین، روزنامه معتقد است که «برای بالا بردن سطح زندگانی کارگران بوسیله قوانین باید مزد کافی را تامین کرد.» و در عین حال در زمینه مسائل خاص کارگری از جمله به مسئله اول ماه مه، برخی اعتصابات کارگری و حزب توده ایران و اتحادیه کارگران میپردازد.

در مورد اول ماه مه، که جشن جهانی کارگری است مدعی میشود که در ایران برای اولین بار در سال ۱۲۹۰ این جشن بوسیله احزاب ارمنی - هنگاکیان و داشناکسیون - برپا گردید و این احزاب چندین سال این جشن را برگزار میکردند تا اینکه سرانجام ده دوازده سال قبل از طرف حکومت قدغن شد (۱۵)

یکی از حوادث مهم این سال اعتصاب کارگران کارخانه (اسلحه سازی) سلطنت آباد است که در هفته اول دی صورت میگیرد. برای سرکوبی اعتصابات عده‌ای از کارگران را بازداشت میکنند و در حضور وزیر پیشه و هنر اعتصابیان را به گلوله می‌بندند که یک نفر از آنان کشته و عده‌ای زخمی میشوند. روزنامه سرمقاله‌های دوشماره خود را به این موضوع اختصاص میدهد و تلویحاً این اعتصاب را بیموقع میخواند. در یکی از این سرمقاله‌ها پس از اشاره به اعتصابات و نحوه مبارزات کارگری در جهان راهنمایی میکند که اعتصاب هنگامی بموقع و درست است که کارگران و رهبران آنان از تجربه کافی برخوردار باشند، صندوق‌های اتحادیه‌ها دارای ذخیره مالی کافی باشد، گذشته از اینها برای دست زدن به مبارزه کافی نیست که تنها پیشوایان اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی دارای تجربه کافی باشند بلکه لازم است اکثریت کارگران از چنین تجربه‌ای برخوردار باشند و بعلاوه مبارزه‌کنندگان «کلیه وسایل مبارزه را حاضر کرده باشند.» (۱۶)

ضمن بحث درباره همین اعتصاب است که این روزنامه به حزب توده ایران و اتحادیه کارگران اشاراتی انتقاد آمیز میکند. باید دانست که در این زمان حزب توده ایران که مبارزه علیه فاشیسم را شعار اصلی خود قرار داده بود و هیچ نوع وقفه‌ای را در تقویت جبهه شوروی نمیتوانست بپذیرد با اعتصاب و کم‌کاری - بخصوص در اسلحه سازی ویا نفت - موافق نبود. روزنامه ایران کنونی ظاهراً با اشاره به موضع‌گیری این حزب و اتحادیه کارگری تحت نفوذ

پیشرفت نماید لازم است که ۱- اکثر جمعیت کشور مزبور دارای نیروی خریداری باشد. ۲- دولت کشور مزبور قادر به مساعدت نقدی به اربابان موسسات صنعتی باشد تا آنها بتوانند امتعه موسسات صنعتی خود را در بازارهای بین المللی ارزانتر از امتعه ساخت کشورهای دیگر بفروشند. و چون ایران مملکتی فلاحتی است و اکثریت عظیم جمعیت آنرا دهقانان تشکیل میدهد باید ابتدا به رونق کشاورزی کمک کرد، باید کشاورزان را به تولید تشویق کرد و سطح زندگی آنان را بالا برد تا بتوانند در برابر محصولات ارزان کشورهای خارجی محصولات گران داخلی را بخرند و در غیر اینصورت رشد صنعت امکان پذیر نیست.

افزایش قوه خرید زحمتکشان و بخصوص دهقانان منشأ ترقی در جهت دیگری نیز خواهد بود و آن اینکه کودکان از قید اجبار برای کار کردن رها میشوند و والدین میتوانند لوازم التحصیل و لباس و خوراک اطفالشان را تهیه کنند و آنان را به مدرسه بفرستند، و تنها از این راه است که قانون تعلیمات عمومی اجباری امکان پذیر خواهد شد.

در عین حال روزنامه برای بالا بردن نیروی خرید زحمتکشان مسئله را بار دیگر چنین مطرح میکند: «برای اینکه اکثریت جمعیت دارای نیروی خریداری امتعه صنعتی ماشین ها و پرداخت مخارج تحصیل و خوراک و لباس اطفالشان باشد لازم است که کشاورزان صاحب اراضی و کارگران دارای مزد ثابت باشند.»

مستشاران امریکائی و قرصه خارجی:

روزنامه بنظر میرسد که بنوعی طرفدار مستشاران خارجی و بویژه میلیسپو رئیس کل دارایی و اختیارات اوست: گزارش های میلیسپو را تمام و کمال چاپ میکند، از لوایح تقدیمی او در مورد مالیات و غیره حمایت میکند، چنانکه مخالفین و انتقادکنندگان را بطرز مورد خطاب قرار میدهد که «لایحه قانون مالیات بر درآمد ببر نیست و آدم نمیخورد». روزنامه در این مورد تقریباً با بسیاری از مطبوعات که با میلیسپو و اختیاراتش مخالفند، موضع متعارضی دارد.

اما در مورد استقراض از امریکا نیز در برابر محافل سیاسی و مطبوعات دیگر قرار دارد. در اوایل اسفند این سال دولت سهیلی قصد دارد که از امریکا قرصه بگیرد. بقول روزنامه ایران کنونی «جراید تهران تقریباً به اتفاق آراء به مخالفت با قصد دولت قیام میکنند» ولی این روزنامه خود با تذکر این نکته که عمران و آبادی که در گذشته بدون قرصه خارجی صورت گرفته باعث بیچارگی بیشتر ملت شده با استقراض موافقت میکند و مینویسد: «هیچ کشوری نمیتواند فقط با سرمایه داخلی خود دست به اصلاحات و سیعتری زده و

زده و احکام وی را اجرا نکنند، و خود فی المثل در بحث راجع به بودجه پیشنهاد میکند که کسری بودجه را باید از کیسه ثروتمندان تامین و جبران کرده و یا «سرمایه داران را وادار کنند قروض دولت و مخارج تعلیمات اجباری را بپردازند» (۱۸) هنگامی که دولت ایران به آلمان اعلان جنگ میدهد و رسماً به متفقین می پیوندد ضمن تأیید مطلق عمل دولت و اظهار این نکته که اعلان جنگ یک فرمالیته نیست و ملت باید نسبت به گذشته فداکاری بیشتری بکند وظیفه دولت میداند که «وسایل زندگانی اهالی را تامین و فرقی را که بین وسایل زندگی طبقات پولدار و طبقات بی بضاعت موجود است از بین ببرد تا ملت قادر به تحمل زحمت های جدید بگردد.» (۱۹) و در ادامه همین مقوله دولت سهیلی را موظف میکند که «اتوموبیل های میلیاردرها و میلیونرهای ما را گرفته و برای حمل خواروبار برای افراد ملت و برای حمل اسلحه برای ارتش استعمال نماید... انبارهای میلیونرها و میلیاردها را خالی کرده و انبارهای دولت را پر کند و در بین افراد ملت بالتساوی تقسیم کند» زیرا وحدت ملی و موفقیت در جنگ را تنها با این کار میتوان تأمین و تضمین کرد. (۲۰) راه رشد جامعه:

روزنامه ایران کنونی رشد اقتصادی یا عبارت دیگر رشد صنعت کشور را در گرو رشد تولید کشاورزی و بالارفتن سطح زندگی روستائیان میداند. مدیر روزنامه میگوید: «چهارده پانزده سال قبل ... سرمایه داران بازرگانی ما نفوذی در کشور پیدا کرده و بوسیله ... اطلاق های بازرگانی دولت را تحریک به حمایت از موسسات نوظهور صنعتی و تشویق سرمایه داران برای تاسیس کارخانجات میکردند و جراید ما در مرکز و در ولایات حسب الامر راجع به ترقیات اقتصادی ما مقالاتی نوشته و از دولت تقاضا میکردند که در کلیه قسمتهای کشور ما کارخانجات و مؤسسات دیگر صنعتی دایر کند و به صاحبان این قسم مؤسسات کمک مادی و معنوی و قانونی بنماید و روشنفکران و میهن خواهان ما میخواستند این کشور را صنعتی دیده و رقابت با کشورهای صنعتی بنماید.» اما وی در همان موقع نوشته است این کار امکان پذیر نیست زیرا «بودجه دولت ما قدرت پرداخت ضررهای کارخانجات ما را ندارد که محصولات صنعتی ما را در کشورهای خارجه ارزانتر از ارزش اصلی خود بفروش برسانند» و «تا فلاحت این کشور پیشرفت نکند صنعت پیشرفت نخواهد کرد.» (۲۱) او مجدداً در برابر شوق و استدلال عده ای برای پیشرفت صنعت در ایران اظهار عقیده میکند که «برای اینکه صنایع ماشینی در یک کشور

برای بازرسی برشت آمدند. با تمام آنها ملاقات کردم و درک کردم که امپریالیزم روسیه است که وارد ایران شده. «سپس میگوید در رشت «در سال ۱۹۲۶ امتیاز روزنامه «ایران کبیر» را تحصیل کرده و شروع به انتشار نمودم» ولی روزنامه پس از یکسال و نیم انتشار بدرخواست کنسول دولت ترکیه در مورد مسئله کردستان و بقصد جلوگیری از تیرگی روابط دو کشور توقیف میشود و یقیناً به تهران میاید. مدتی «در روزنامه های بزرگ ارمنی چاپ بستن، پاریس، نیویورک و قاهره» مقاله مینویسد و بگفته خودش مدتی هم روزنامه سعادت بشر را اداره میکند. و سرانجام در سال ۱۳۱۳ موفق به گرفتن امتیاز روزنامه ایران کنونی میشود.

«ایران کنونی در بدو تأسیس مدت شش ماه بفارسی و روسی و بعد هم مدتی بروسی و بالاخره بفارسی منتشر شده است.» (۲۴) معلوم نیست انتشار روزنامه چه وقت قطع شده تا دوباره در اول سال ۱۳۲۲ انتشار خود را با شماره ۱۳۳ آغاز میکند.

این دوره از روزنامه ایران کنونی نسبتاً سنگین و اصولی است و بحث های اصولی فراوان دارد. گرایش های ضد شوروی روزنامه، برخلاف دوران بعدی، چندان محسوس نیست (۲۵) و حتی با چاپ اسناد مربوط به شوروی و کمینترن بنظر میرسد که تمایلات جانبدارانه ای نسبت به شوری و کمونیسم دارد. از آنجا که مدیر روزنامه ارمنی است به مسائل و ادبیات ارمنی توجهی خاص دارد و در عین حال زبان روزنامه از نظر فارسی نقص بسیار دارد که میتواند با توجه به ملیت و زبان مدیر آن قابل توجیه باشد.

دوره جدید:

نوع کاغذ: روزنامه ای. بعضی شماره ها سفید، صورتی (شاید بعلت کمبود کاغذ)

قطع: ۳۵ در ۴۹

تعداد صفحات: ۴

قیمت: قید نشده

نویسندگان: شیده. بجز مقالات مدیر یا نویسندگان دیگر که بی امضاست بعضی از مقالات با این امضاء است.

تاریخ شماره ۱۳ (۲۸۱) سال یازدهم: ۱۹ فروردین ۱۳۲۷ برابر آوریل ۱۹۴۸

آخرین شماره موجود: ۳۰ (۲۹۸) (۲۶)، ۱۰ شهریور ۱۳۲۷ برابر با سپتامبر ۱۹۴۸

وقفه ها: بین شماره ۲۸ و ۲۹ یک ماه مرداد تعطیل است؛ علت: «بواسطه سوگواری و تعطیل های عمومی»

موفق باشد. «روزنامه استدلال میکند که «فقط کشورهای دیکتاتوری از سرمایه و استقراض خارجی میترسند.» و چون ایران یک کشور دیکتاتوری نیست نباید «در اثر و نتیجه تلف کردن اولادان زحمتکش خود دست به توسعه و آبادی و عمران و استخراج ثروت زیرزمین خود بزند.» و سرانجام نتیجه میگیرد که «استقراض خارجی باعث توسعه عمران و آبادی و پیشرفت صنایع کشور گردیده باعث راحتی ساکنین این کشور هم خواهد شد» (۲۲) مدیر و اداره روزنامه:

در روزنامه همه جا نام صاحب امتیاز و مدیر «گ. یقیناً» قید شده و هیچ جا از نام کوچک او ذکری به میان نیامده است اما صدر هاشمی از او بنام گریگور یاد کرده است. در مورد شخصیت او، خودش در یکی از شماره های روزنامه که در سال ۱۳۲۷ [منتشر شده] نوشته است که «من انقلابی بوده ام، شرکت داشته ام در انقلابات ترکیه، روسیه و ایران»، و در جای دیگر خودش را در ردیف سوسیالیست ها و دموکرات های چپ دنیا میگذارد (۲۳)، و بالاخره در سال ۱۳۲۷ مدافع سازمان دانشناک ها میشود. از سلسله مقالاتی که در مورد انقلاب گیلان نگاشته معلوم است که در جریان این انقلاب بوده. صدر هاشمی در مورد سوابق یقیناً از قول خود او مینویسد:

«در سال ۱۸۸۰ میلادی تحصیلات متوسطه خود را در اسلامبول و تحصیلات عالی را در ونیز ایتالیا بپایان رسانیده است. اولین مقاله او بر ضد سلطنت استبدادی عبدالحمید ثانی بزبان ترکی در روزنامه «میزان» منطقه مصر بوده است. مسافرت های وی در جنوب اروپا و قفقاز سبب آشنایی او با آزادیخواهان ترک - ارمنی - گرجی و روسی گردید و از اینرو در سال ۱۹۰۲ در باکو در تظاهرات کارگری شرکت نمود.» در جریان جنبش مشروطیت «بهمراهی میرزا کریم خان رشتی (اکبر) بکمک مشروطه طلبان ایران برخاست و در این هنگام مقالاتی در روزنامه «گیلان» ارگان مشروطه خواهان درج نمود و اولین مقاله او در این روزنامه تحت عنوان «چه میگویند سوسیالیست ها» بود. در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ چند بار برای شرکت در کنفرانس ها و مجالس «حزبی» به بادکوبه و تفلیس سفر کرد.

یقیناً در نامه خود به صدرهاشمی نوشته است که در سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ «همراهی با میرزا کوچک خان در ایام مبارزه خود با بلشویک ها ادامه داشت ... در مدت هفده ماه انقلاب بالشویکی گیلان چند نفر از لیدرهای حزب بالشویک روسیه مانند مریوانی، میکویان و دیگران

در برابر طرح تشکیل مجلس سنا میگوید: «اگر اوضاع کشورمان احتیاج بوجود دو مجلس داشته باشد من حرفی ندارم.» با اینهمه هر جا فرصتی می یابد ضمن دفاع از «طبقات فقیر و بی سرمایه»، همچنان به «مالکین اراضی و مستغلات» میتازد و از دولت میخواهد «بر وسایلی که آنها سرمایه خود را جمع آوری کرده اند» بازرسی لازم تعیین کند و «آنها را به مجازات برساند»  
محمد باقر مومنی  
۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۶

از خصوصیات دوره رزونامه در سال ۱۳۲۷ صراحت بیشتر آن در ضدیت با شوروی و کمونیسم و درگیری با حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی کارگران است. روزنامه در عین حال از فرقه دموکرات آذربایجان بعنوان متجاسرین یاد میکند و «جنایات» آنان را بخاطر میآورد.

در مورد شوروی مقاله ای دارد بقلم «یکنفر سوسیالیست دموکرات» زیر عنوان «دولت شوروی مبارزه ایدئولوژیک با دول دیگر نمیکند، دولت شوروی نیز یک دولت امپریالیستی درجه اول میباشد و در ظرف چند سال استقلال و آزادی ملل و کشورهای مختلف را معدوم کرده و منتظر موقع مناسب است تا استقلال و آزادی ملل دیگر را هم معدوم سازد» در مقاله گفته میشود که مبارزه شوروی با دول دیگر مانند مبارزه سرمایه داران بزرگ شوروی مبارزه ایدئولوژیک نیست، مبارزه ایمان و ایدئال و عقاید نوعپروری و ترقیخواهی اجتماعی - سیاسی نیست بلکه مبارزه امپریالیستی و جهانگیری است. نویسنده دلیل میآورد که علیرغم ادعای شناختن حق ملت ها در تعیین سرنوشت خود دولت شوروی هر وقت امکانی یافته کشورها و سرزمین های دیگر را به خود ملحق ساخته است. (۲۷) در شماره ۲۹ بتاريخ اول شهریور ۱۳۲۷ با اشاره به تشنجات سیاسی مملکت و مخالفت هایی که با حکومت میشود هر کسی - حتی وکلایی - را که با حکومت مخالفت میکنند آلت دست آگاه یا ناآگاه کمونیست ها میخواند و مینویسد: «طرفداران کمونیست برای برپا ساختن دیکتاتوری سرخ در ایران با اقدامات مشغول هستند. باید آلت ایشان نباشیم.» و «شرکت کنندگان وقایع چند روزه دانسته یا ندانسته برای ایجاد و پیدایش غلام یحیی و پیشه وری ها زحمت میکشند.»

در شماره ۱۷ بمناسبت عید اول ماه مه «از دبیرکل فدراسیون جهانی کارگران» خلع مقام میکند و مینویسد که «کلیه اظهارات لوئی سایان در ایران یا در جاهای دیگر بی معنی بوده و ارزشی ندارد». از نگرانی های مدیر روزنامه در این دوران احتمال وقوع جنگ جهانی تازه است که چند بار در این نیمسال انتشار روزنامه تکرار میشود، و بعد از این احتمال، تقویت ارتش ایران را تا حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ هزار نفر، برای دفاع از سرحدات کشور لازم میبیند که در آن همه جوانان از جمله پسران خوانین، «نجبا» و سرمایه داران نیز باید خدمت کنند و بودجه آن «بتوسط مالیات یکنواخت که جمع آوری از میلیاردرها و میلیونرها خواهد گردید» باید تهیه شود.

- ۱) سرمقاله شماره ۳ سال نهم، ۲۴ فروردین ۱۳۲۲
- ۲) سرمقاله شماره ۱۵، ۱۴ تیر ۱۳۲۲
- ۳) سرمقاله شماره ۳، ۲۴ فروردین ۱۳۲۲
- ۴) سرمقاله شماره ۱۴، ۹ تیر ۱۳۲۲
- ۵) شماره ۸ روزنامه، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۲
- ۶) همان شماره
- ۷) همان شماره
- ۸) رجوع شود به سرمقاله شماره ۱۲، مرداد ۱۳۲۲
- ۹) شماره ۱۰، ۱۱ خرداد ۱۳۲۲
- ۱۰) شماره ۲، ۱۷ فروردین ۱۳۲۲
- ۱۱) شماره ۱۰، ۱۱ خرداد
- ۱۲) شماره ۴، ۳۱ فروردین ۱۳۲۲
- ۱۳) همان شماره
- ۱۴) شماره ۶، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۲
- ۱۵) شماره ۳۹، ۲۳ دی ۱۳۲۲
- ۱۶) شماره ۳۹، ۲۲ دی ۱۳۲۲
- ۱۷) شماره ۹، ۴ خرداد ۱۳۲۲
- ۱۸) شماره ۲۳ شهریور
- ۱۹) همان شماره
- ۲۰) شماره ۴، ۹ فروردین ۱۳۲۲
- ۲۱) سرمقاله شماره ۴۶، ۱۷ اسفند ۱۳۲۲
- ۲۲) رجوع شود به سرمقاله ۱۹ سال ۱۳۲۷
- ۲۳) رجوع شود به صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد اول، صفحه ۳۴۲ - ۳۴۵
- ۲۴) رجوع شود به دوره روزنامه در سال ۱۳۲۷
- ۲۵) در صفحه اول اشتباها ۲۱ (۲۹۹) چاپ شده است
- ۲۶) شماره ۲۲، ۲۰ خرداد ۱۳۲۷